
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

(رضا شاه پهلوی)

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد والصلوة در سال یکهزار و سیصد و چهل و سه هجری این ذره بی مقدار
حیدر علی بن محمد مهدی اصفهانی ملقب به ندیم الملک در مدت اوقات خود را
صرف کتاب علوم و معارف نموده با هجوم الام روزگار و خستگی دماغ
رساله مختصری در تاریخ اصفهان که از بلاد معظمه ایران است نوشته مشتمل
بر اصول و مطالب عمده تاریخی و شرح بعضی ابنیه عالیه قدیمه و شرح
زاینده رود بطور اختصار با ملاحظه ماخذ و رعایت مدرک مهیا است
پسندیده آید نزد اهل خرد و دانش خاصه در بارگاه سپهر بسطت کیوان
رفعت سلطان زمان و سایه کردگار جهان وارث ملک سلیمان شاهنشاه
با دل عادل مالک رقاب صاحب تاج و تخت السلطان المعظم و الخاقان اعلیحضرت قوی شوکت
المفخم ( ) ادام الله تعالی ایام سلطنته در دیباچه نگارم اسم اقدسش

سر دفتر اوراق روزگار و صحائف آثارش پسندیده کردگار است
فلک شمس الملوک جد اول رضا خان جوانبخت روشن ضمیر دولت
جاودان بستد پر بر کله گوشه بر آسمان زین هنوز از تواضع سرش
بر زمین وبالله التوفیق

اصفهان قسمتی از عراق عجم و از بلاد مشرق ایران و جزو قطعه
آسیا محدود است از جنوب بیزد کوه بختیاری و خاک فارس و از شمال
به نطنز و کاشان و محلات و از مشرق بجبال نائین و یزد و از طرف
مغرب به لرستان در وجه تسمیه این شهر با اختلاف گفته و نوشته اند
بعضی را عقیده بر این است بنام اصبهان بن فلوج بن لنطی بن
یونان بن سام بن نوح موسوم شده و او بنا کرد بعضی میگویند زمان
سلاطین فرس قدیم گودرز بن کشواد از ابنا نموده و او استاد

پسر داشت همه شجاع و فارس سپرده بستان و نزدیکان او هم
با این صفات موصوف بودند هر زمان لوازمیه ابنا و اتباع
در التزام رکاب او بودند در زبان مردم جاری گشته اول شده بود
(اسفاهان) یعنی ای عساکر دیگر بلفظ معرب نمودند
اصفهان گفتند ایضا در زمان دولت عجم مجمع قشون و لشکر
در این شهر بوده چنانچه شهر گود معسکر عرب بوده بعضی نسبت
این شهر را به طهمورث پیشدادی داده و قسمتی از بنا نموده
و قسمت دیگر را جمشید تکمیل کرده چنانچه در نمایه این
مطلب صاحب تاریخ روضة الصفا میفرماید اصفهان را هم
طهمورث و هم این سبعه عراق [illegible] و حالا خراب است از بناهای
طهمورث دیوبند است بعضی میگویند هوشنگ پیشدادی بنای شهر

نموده

نموده و شهرستان را که حالا یکی از محلات اصفهان بوده و حالا
در یک فرسخی شرقی شهر واقع شده اسکندر رومی بنا نهاده آثار
و عمارات مخروبه آن کمتر ظاهر است و دلالت دارد به ابنیه عالیه داشته
مناره چندی هم داشته تا چند سال قبل باقی بود خراب کردند
و در زمان سابق شهر متصل بوده رودخانه زاینده رود از جلو
آن میگذرد پل هم که شکسته به چهارده دهنه محل عبور دارد در
اهالی در عالی بزرگ اصفهان است علما معتبر از شهرستان بر
خاسته اند و در کتب رجال مندرج است بعضی را عقیده بر این است
اصفهان را کیقباد کیانی دیار [illegible] دارالملک خود
قرار داده و بتدریج شهر بزرگ و آباد شده چنانکه وضع شهر
و بنا را از یک دفعه ننهاده و خیابانهای مستقیم و عمارات منظم

داشته‌اند وضع شهرهای جدید که هر زمانی یک سمت یک طرف را
ساخته‌اند تقریباً مستطیل است چنانچه در ابتدا شهر اصفهان در نواحی
موسوم است بجی بنا شده و حالیه از بلوک شهر محسوب میشود
دار شهریت داده معروف است بخت النصر جماعت یهود را از
بیت المقدس حرکت داد باصفهان آورد و محله باسم یهود بر
پا کرد و اینکه میگویند اصفهان وقتی دارالیهود بوده یقین ثابت است
و اینکه محله جوباره که یکی از محلات شهر است یهودیها ساکن
میباشند سلمان فارسی هم از قریه ماربانان جی اصفهان بوده
کمال الدین اسمعیل در مذمت اهالی گفته ای خداوند هفت سیاره
پادشاهی فرست خونخواره   تا در دشت را چو دشت کند
جوی خون آرد از جوباره   عدد مردمان بیفزاید هر یکی را کند

دوصد

دو صد پاره   بعد از آن لشکر اوکتای قاآن در زمان چنگیز سلطان شد
در سنه تقریباً قتل عام کرد اهل شهر را کمال الدین هم کشته شد
و این واقعه در سال ششصد و سی و پنج هجری بوده معروف است
اهالی این شهر بصفت بخل و امساک و عدم عاطفه متصف باشند
چنانچه صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی وقتی در التزام رکاب
سلطان از ری باصفهان می آمد معروف است با بدی برد چه در
اول خاک اصفهان اظهار کرد هر کس از من تقاضای نان و عطا
دارد نباید زیراکه اثری در خاک این شهر است که بخل در وجود پاک
عارض شخص میشود اما جناب بارها صد و قنطار باز کرده بهر یک
از علما و شعرا خروار انعام و خلعت داد اهالی این شهر از قدیم
بفهم و فراست و هوش معروف بوده در صنایع و علوم تمام‌اند

داشته‌اند چنانچه علما و صلحا و عباد و فضلا و اهل حدیث و حافظین
قرآن زیاد در این شهر بوده و در کتب رجال ثقات انها را نوشته
و شرح داده‌اند در تاریخ اصفهان که از شیخ ابوالفضل سعد بن حسین
ماه فروخی است و بعربی نوشته در زمان الب ارسلان سلجوقی
اسامی رجال و علما و ادبا و ناقلین اخبار و اهل حدیث و فقها را
بطور فهرست نوشته و هم در آن کتاب حدیثی است ایه ترضه و للارض ...
طرفا اولها وقتی که خداوند اراده فرمود زمین و آسمان را خلق
نماید خطاب فرمود باسمان و زمین و آنچه در آنها است در قبضه خداوند
زمین اصفهان امتثال کرد امر الهی را باین جهة زمین اصفهان را
در مرحوب شهرت ان الارض بکوینه بهتة حدیثی سی نفر
از صاحبان انفاس قدسیه و مستجاب الدعوه همیشه در اصفهان

بوده است

بوده است باین شرح هنگامی که نمرود بن شداد خواست با
خداوند جنگ نماید باطراف زمین نوشت که حاضر شوید همه جا اجابت
کردند مگر اهل اصفهان اطاعت ننمودند پس امر کرد سی نفر از
اهل اصفهان را نزد او بردند در آن هنگام این عده متوجه شدند
بحضرت ابراهیم خلیل و بآن حضرت ایمان اوردند پس آن حضرت دعا
فرمود در حق اهل اصفهان که همیشه خداوند سی نفر مستجاب الدعوه
در میان آنها باقی بگذارد چنانچه شاعر در این خصوص گفته
ومن فضلها ان تحیر دعائها الی اخر اشعار مرداویج شخصی بود
از اهل دیلم بنام (مرداویج پسر زیار) این مرد حرص خلیفه‌گی
بلند در سر داشت در باطن دل پادشاهان را در بیعت خود اورده
پیشترانش را فدائی و فرمان بردار خود نمود پس باستظهار

ان جماعت سر از اطاعت (اسفار) پیچیده او را دستگیر
و بقتل رسانید و خود مستقل شد بعد از قتل اسفار بفتح بلاد و ضبط
ممالک پرداخت و بزودی نواحی قزوین و طبرستان و ری و همدان
و بروجرد و قم و کاشان و گلپایگان و اصفهان را در اختیار
اهواز را گرفت و بتصرفات خود ضمیمه ساخت مرداویچ پس از این
فتوحات اصفهان را پای تخت قرار داد و در ابتدای خلافت الراضی
بالله در سال ۳۲۲ بر ضد خلیفه اقدام کرد این مرد دیلمی بعادات
و مراسم ایرانیان علاقه داشت و حس ایرانیت در او ظاهر بود در
موقع جلوس مانند شاهنشاهان قدیم صف زرینه از سپاهیان در اطراف
تخت خود نگاه میداشت و تاج مرصعی بوضع تاج کسری دو بر سر
میگذاشت میخواست عراق عرب را بگیرد مداین و کاخهای کی

کسری را بسازد پس از ختم این اعمال بشاهنشاه ملقب شود مخصوصاً خیال
داشت بغداد را تسخیر کند و دولت را باز به ایران انتقال دهد و حکومت
عرب را از میان بردارد تمام اعتماد مرداویچ در اجرای این خیالات
بلند ایرانپرستی بایرانیان دلاور بخصوص بسواران و سلحشوران دیلمی
بود و بترکان همراهان خود اعتمادی نداشت خروج مرداویچ بر خلیفه و
مخالفت صریح او با دولت عرب اهل سنت خاصه ترکان را که کینه
او را در دل داشتند سخت بروی متغیر ساخت بطوریکه عده‌ای از ایشان
او را در حمام دستگیر کرده بقتل رسانیدند و او را از اجرای مقاصد عالیه
خود باز داشتند بعد از او برادرش وشمگیر بر اریکه دیالمه رسید
مخصوصاً فارس چون طرف توجه بزرگان دیلم بود پس از وفات
پدر در سال ۳۵۷ بجانشینی پدر انتخاب شد دوره درخشان عصر خاندان زیار

همین فارس دیگر است در باب ابوالحسن اشتهار دارد و حقیقةً
یکی از نمایندگان با فروغ تاریخ مملکت ایران است مرداویج دیلمی
در اصفهان از کرد خروج و مالیات را مضاعف گرفته و دست تطاول
دراز کرد و از ظلم او شهر رو بخرابی نهاد اغلب مردم جلای وطن
نمودند عاقبت بسبب اشخاص مستجاب الدعوه در حمام بدست یک
نفر غلامان خود مقتول شد و هر کس زمام امور وزارت اصفهان را
بدست میگرفت هرگاه برفق و عدل با رعیت سلوک می‌کرد
سعادتمند بود و هرگاه طریقه عدوان و ظلم را پیش میگرفت
در هلاکت بود کمتر اتفاق می‌افتاد در ولاة ظلم و جور از چنگال
مکافات و سرپنجه مجازات و نفرین اهالی رهائی یابند چنانچه
عبدالرحمن زیاد کشته وقتی که مرتبه از اهالی اصفهان رسید

بر عمر بن عبدالعزیز شعری بود و سلوک در رفتار حاکم شهر نسبت
برعایا حکومت را غزل نمود و ذوات اهالی این شهر از تمام مملکت
بطبع نزدیکتر شده ولی اسلحه آنها دعا است هر حاکمی در بسط عدل
کوشیده دوام میکند و الا از اثر دعا زود بر طرف میشود
کسانیکه در اهل بیت نبی ص و صحابه آن با اصفهان آمده حسن
بن علی بن ابیطالب علیهما السلام و عبدالله بن زبیر ر همیشه در این
شهر ابرار و صلحاء و اوتاد بوده اند از حضرت حسن بن علی بن ابیطالب ع
روایت است در باب زاینده رود تداووا بماء زنده رود فان فیه
شفاء لکل داء و در اعتدال هوا و سعادت آب مشهور آفاق است
و هر فصلی از فصول اربعه مقتضیات خود را ظاهر و بروز میدهد طبیعتش
چندان نیست برطوبت طبرستان و نه بیبوست ...

کوهستان و نه سردسیرش سخت سرد است و نه گرمسیر و نه حرارتش سخت

حرارت سواحل عمان شیراز و نسبت به آن و شاخوس بسیط و خارج آن شهر باد

در صفت آب و هوای این شهر گفته چنانچه شاعر گفته باد بهشت وزد

درم است آفتاب اندر او دم درم است در خاک شهر زانده ... سرما

ساز و با دماغ مشهور است در نزهت و طراوت آب و هوا آنجا جای

زندگانی صاف ... در تابستان گرم و در زمستان در نهایت سرد و بی احتیاج

به یخ نیست ابوحاتم سجستانی گوید اصفهان ناف عراق است

از عیسی بن حماد روایت است که او از اهل اصفهان که شمار عمر است

در کوه های شاعر و در هر جانب چشمه که عجایب است هر آن

عمر بن خطاب داد که حکایت شهرت نمود عمر از او در خصوص

اصفهان و فارس و آذربایجان گفت یا امیرالمؤمنین اصفهان

بمنزله سر است فارس و آذربایجان بمثابه دو بال و طایر بی سر

نتواند نقل کرده است حمزه اصفهانی در ... و جره و ...

روم یک نفر از علمای عالیقدر را نفرستاده ... اهل

او را اعتقال کرده حکیم کامل از علمای روم را فرستاده نزد ...

گفت تو را رخصت دهم در اطراف ممالک که خاک آن روانتر

انتخاب نمایی شهری را که ... با اعتدال آب و هوای آن

باعث صحت و دوام و بقا ... و زمین ... وقت هر نقطه را

در ایران از خصوصیات ... تا روانه تمام بلاد عمارت

... روانه شده در اطراف ... نمود ...

اصفهان چندی اقامت کرد ... بهتری در ...

آن با اعتدال ... و صفات ... راستا ... اصفهان است

سلطان جواب نوشت اجازه بنا توسیم او هم مشغول عمارت

و کلیسا شد و ناحیه بر آن بنا و آباد شده بود سلطان روانه اصفهان

گردید و مأمور کرد از پیش یاران اصفهانی را تمام بنا و حصار و سور

اجزا و ابواب و دروازه قرار داده و شهر محفوظ جانده و مأموریت

خود را انجام داد در این بین سلطان حرکت کرد بسمت ایالطه

در طایفه بوده در حدود و نواحی بادراد و شهر و در آنجا جدک شد

برادرزاده قباد بن فیروز پیرا طلب کرد شهر را ولیعهد است

مذکوره در صورت حکیم رومی جلاب داد این صفات

در اصفهان موجود است این عبارت در صفحه کتاب اصفهان

اذن کمان است بر حجت کتاب اصفهان و شمال الهیات شده

المحاوره فی بلده لم تنت فیها ان سس اما نقل کرده از سلمان

فارس رد گشت اما اهالی اصفهان در چند جا اشاره شده در فارسیان

یکی از دهات اصفهان است اول کسی در شرف اسلام مشرف گشت سلمان است

روایت می‌کند عبدالله بن عباس در شرف شهم به مدینه حضرت

حضرت ختمی مرتبت ﷺ و هم ضمیمه اصفهانیه قبل از زمین اسلام

وارد شده بود و بحضور انحضرت ﷺ مشرف شده بود و او را دعوت

کرد باسلام آن بزرگوار و در سنه ۲۳ هجری در زمان خلافت

عمر این شهر بدست عبدالله بن ورقاء ریاحی مفتوح گشت و لشکر

اسلام بر آن غالب و فاتح آمده معروف است حصار آن

عجم از زال سالن مخصوص اصفهان بوده و مانند آن این است

ضحاک این و ظلمش با مردمک در به کمال بسیب عقیده عجم

معترف بوده هر روزه دو سر را بکشته و مغز سر را بخورد اطعمه در یاری

قرار داده بودند در کهف ادریده تا نوبت رسید بکاوه آهنگر

اصفهانی و او دو پسر داشت چرمی خود را بر سر آهنگران

مرقع کار جلوداری می بستند بر سر چوبی نموده مردم را بجنگ ضحاک

طلب کرده فریدون را که در بیشه پنهان بود بیرون آورده بجنگ ضحاک

آن وقت در حوالی طبرستان بود و چندین مرتبه با او جنگ

آوردند تا شکست دادند با [illegible] ضحاک را اسیر کرده بحضور فریدون

رسانیدند فریدون چندی او را در کوه دماوند حبس کرد تا بمرد آن

[illegible] فرستاده بعد از جلوس فریدون بتخت سلطنت آن چرم پاره را

مرصع کرده و سنجاق پادشاهی قرار داد همه سلاطین بعد [illegible]

او را [illegible] درفش کاویانی نام نهادند در میان ایشان بنا

بود تا ظهور اسلام بعد از آن در جنگ قادسیه بدست سعد وقاص

افتاد

افتاد داد نزد عمر برد و در آن جنگ لشکر عرب بر عجم غالب آمد

شکست نزول برایران و عجم وارد آمد و سردار لشکر از جانب عمر سعد

وقاص بود عمر جواهر آن پوست پاره را جدا کرده به بیت المال برده

و آن را [illegible] هر قطعه [illegible] به پوست پاره [illegible]

[illegible] با چنین [illegible] گشته بود [illegible] هوای اصفهان

سالم و پاکیزه و از آنجا که بعضی حشرات موذیه خالی است

[illegible] کان [illegible] پوسیده میشود و از سلامت هوا [illegible]

[illegible] میشود [illegible] بهترین [illegible]

[illegible] صاحت [illegible] اصفهان [illegible] فرسخ در [illegible]

فرسخ [illegible] لهذا احتیاج [illegible]

[illegible]

و برای بنای عمارت محکم است عمارت خشت کهنه سالها خراب افتاده

و خراب نمیشود و بسیاری شهر در محل جی بوده است پیشتر شهر را بسط

فتنه ها و جنگها شد و بعضی مسجد جمعه در ماه آن تعصب در زمان

شافعی و حنفی بوده خراب شده است و هر دولتی یک طرف شهر

را آباد نموده مشغول شدند چنانچه در این وقت محله شمس آباد و طرف چهارباغ

صفویه رو به آبادی و ترقی نهاده است و در سال نوزده هجری خلیفه

ثانی بعد از فتح نهاوند عبدالله بن عتبان را با ورقاء ریاحی به فتح

اصفهان مامور کرد و چون عبدالله بجی آمد حکمران اصفهان

(فادوستان) بوده جنگ را دید تدبیر آنکه شد جمع کثیری را

برای مدافعه آورد فادوستان بعبدالله گفت نه لشکریان مرا بکش

نه لشکریان تو را من و تو باید مبارزه میکنیم اگر تو مرا

کشتی

کشتی عساکر تو فیروز خواهند بود و هرگاه من ترا کشتم نیز

عساکر من مظفر خواهند بود قبول کرد عبدالله گفت تو اول حمله کن یا تو

پس فادوستان گفت من حمله میکنم ضربتی با نیزه زد بر

اسب خورد تنگ پاره شد عبدالله بزمین افتاد فورا برخاست با

برهنه خود برابر فادوستان با مقابله حاضر شد فادوستان گفت درست

نمیخواهم با تو مقاتله نمایم زیرا که تو مرد نامی دیده‌ام مردم عسکر

تو اینجا باید مصالحه میکنیم و شهر را بتصرف تو میدهم باین شرط

مردم هر کدام میل دارند در این شهر داده جزیه بدهند محفوظ

باشند و هر کدام میل دارند بروند و املاک آنها از شما باشد عبدالله

قبول کرد در آن وقت ابوموسی اشعری هم از اهواز و خوزستان

آمده بود و هر دو عبدالله و فادوستان صلح کردند ... از

چو آمده بیرون سطح دیگرم خراب کردند موسی اشعری در کرمان
بسته عبدالله و ابوموسی شهر داردو شدند عبدالله قصبه را عمر و
عمر فرمان داد عبدالله بکرمان برود و عبدالله بن عتبان را
در اصفهان جانشین خود کرد و روانه کرمان شد ترجمه صلح نامه
عبدالله و تا و رستاق در نامه است و عبدالله باهل اصفهان
می‌نویسد بسم الله الرحمن الرحیم شما در امانید مادامیکه
جزیه بدهید و جزیه شما باندازه وسع و استطاعت شما است
هر ساله بحاکم خود بدهید بر شما لازم است ولی سلطان نوشته
و راه نما باشید حکام و درود انها جه شب و جه روز نشان
بدهید و از انها پذیرائی کنید و به پیاده گان انها مال سواری
بدهید و کمک با انها کنید و بر شماست و شما نصیحت ابو بکاری

کنید و اذان تحلیف خود نمائید انچه گفتیم بسا به شما است معلوم
و در امانید و لا سر الله صلح اگر تغییر کنید و یا از شما تغیرات باشید
امانی برای شما نخواهد بود و اگر کسی کسی که بنده او میشود را
کسی سیلی را بزند ما او را می‌کشیم انتهی و شهادت خود را انجا
مصالحه نامه عبدالله بن قیس و عبدالله بن ورقا و عصمه بن عبدالله نوشتند
و این قول اهل کوفه است و میگویند ما اصفهان را فتح کردیم اما
اهل بصره و مسایل لذا اهل سیر روایت کرده‌اند بعد ازانکه ابوموسی اشعری
از جنگ نهاوند با جماعت بازگشت اصفهان را گرفت بعد هم انجا را
بر فتح کرد و احنف بن قیس را بکاشان فرستاد انجا را بعنوه گرفت
بعضی میگویند عمر بن خطاب با بوموسی اشعری نوشت که عبدالله بن
ریاحی را با لشکر مامور روانه اصفهان کنید ابوموسی اطاعت

کرده و بعد از آن جی را گرفت و صلح کرد بشرط آنکه خراج و جزیه
بدهند و چون راشان امین باشد و بسیاری از ایشان نیز گرفت و چنین
قیس نیز یهودیه را گرفت و بعضی گویند صلح جی استقرار یافت و در
یهودیه هم قرار صلح داد بعضی گویند فتح اصفهان و قلاع آن در
اثنای بعضی شهور سنه سی هجری و بیست و چهار هجری اتفاق
افتاد و در زمان عمر خلیفه بود علماء اصفهان از حد حساب بیرون
بوده اند از جمله حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله بن اسحق بن موسی
بن مهران سبط محمد بن یوسف البنا الحافظ المشهور
و صاحب تصنیف زیاد است از جمله حلیة الاولیاء و در محرم چهار
صد و سی در گذشت این دو مرکز اصفهان در آخر کوهستان
واقع شده از طرف جنوب و بزرگترین شهرهای است معدن

سرمه

سرمه و عقیق و مصنوعات اسپاهان است یعنی لشکرگاه زیرا که سپاه
عجم در وقت پیکار آنجا جمع میشدند لغت نوشته است اصفهان از
مشاهیر بلاد است صفات و بلاد در نواحی عالم پراکنده است
در آنجا جمع است مردمش حاذق در علوم و صنایع هر چه را مردم اصفهان
تکمیل کرده اند مردم سایر بلاد از آن عاجزند رتبه اصفهان
معروف آفاق است و مدت مدید فاسد نمیشود عطر آن غالب
بر همه ایران [illegible] و در بیان عطران از اسلاف زیاد اشتهام
میشود یک رتبه هم بدارد که در هیچ جا نظیرش نیست تقریبا الف
جا رنگ رزی هم در صنایع ید طولی دارند از سلسله شعراء و علماء
و ادباء و منجمین و اطباء و فحول شعراء و صاحب دیوان [illegible] برخاسته
از جمله جمال الدین عبد الرزاق و کمال الدین اسمعیل خلاق المعانی

و ادیب فاضل ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب اغانی

در اخبار عرب و عجایب این طایفه و جنس اشعار عرب که ابدا

کثیر الفائده منسوب است باین شهر ابو بکر بن فورک اشعری

بوده و زاید بر صد کتاب تصنیف کرده در فقه و اصول

دین و تفسیر و بسیار رفته و بکتب مخصوص او خانه و مدرسه

بنا کرده‌اند ابن بطوطه در در هفتصد و بیست و هشت هجری

باصفهان آمده در کتاب خود موسوم تحفة النظار فی غرائب الامصار

و عجائب الاسفار گوید اصفهان از شهرهای ایران واقع در

عراق عجم از اعاظم بلاد و بزرگترین مدائن ایران است

اما قسمت عمده این شهر خراب است از دوالوای علما در

هیچ جای عالم میوه باین خوبی یافت نمیشود خربزه آن از

خربزه

خربزه بخارا و خوارزم بهتر است آن خربزه را بیکو سطر اللطیف

طبع جا شده رنگ آنها سرخ و سفید بسیار با سخاوت و شجاعند

در طبخ اطعمه و ترتیب اشربه مهارت زیاد دارند بسیار مهمان

دوست و غریب نوازند هر صنف گروه مخصوص دارند در مهمان کرده

عادت حرفه و صنعت ایشان است شخصی برای من نقل کرد که

فلان اهالی گرد طعامی در برای مهمانهای خود طبخ نمود و بجای هیزم

باشمع شمع کافوری بود دیگری بخواست برتری پیدا کند

در عوض هیزم اغذیه را با ابریشم طبخ نمود باز ابن بطوطه

نقل میکند منزل کردم در مدرسه شیخ علی بن سهل اصفهانی بوده اجلای از

شرح حال این بزرگوار این است کنیه او ابو الحسن از طبقه تابعین

و در تاریخ اصفهان شاگرد محمد بن یوسف بنا صاحب ابوتراب

نخشبی و معاصر خلیفه بغداد بوده و در تاریخ [illegible] وفات یافت در
سیصد و هشتاد هجری و در زمان معتضد بالله خلیفه عباسیه
و شیخ جمال شرحی از کرامات این بزرگوار نقل می‌کند مزار او در خارج
دروازه طوقچی نزدیک باغ دلگشا است و حالا مقبره او
باقی و اهالی این مدرسه نزد اهالی اصفهان خیلی متبرک بوده و
مردم به زیارت او می‌آمده و موقوفات زیادی بر آن قرار داده
بوده و هر خرابی که در آنجا رو داده از هر جهت آباد بوده است مدرس این مدرسه
در آن زمان شیخ قطب الدین حسین بن شیخ ولی الله قدس سره
یکی از کرامات شیخ قطب الدین که مشاهده شده این است روزی
بچه‌ای به بوستان مشرف بوده آمد از اتفاق در آن روز
جاهلی عوض شیخ را [illegible] بودند و در این بوستان پهن کرده

خشک نشود در پایان البته شیخ خرقه در دست بود من در دل خود
خیال کردم کاش این خرقه را فردا شیخ از ضمیر من آگاه شد
یکی از خادمان گفت این خرقه را بیاور و آن لحظه به خادم خرقه را
آورد تسلیم من کرد به پای او افتادم و اظهار ارادت کردم بعد
بر خرقه عمامه هم به من داد و هر دو را رسیده از حسن بن ابی الحسن بصری
به او رسیده بود و حسن این عمامه را از امام المتقین علی بن ابی طالب
علیه السلام بطور خلعت گرفته بود انتهی کلام ابن بطوطه در رحلت
علی بن سهل اصفهانی است که در فهم دقایق و تحمل ریاضات و [illegible]
کرامات و [illegible] همتی عظیم داشته [illegible] عثمان
تا سی هزار درهم قرض داشته به اصفهان می‌آید حضرت علی بن سهل
و طلب یاری نموده [illegible] او را آگاه [illegible] درهم را [illegible]

داده بود و او نه سال در خدمت عمر بن عثمان می‌رفت و از قرض خود در اندیشه

بود چون خبر رسید که قرض او ادا شده است و فرستادهٔ علی بن سهل را

با سیم در جیب یافت شیخ ابو عبدالرحمن در کتاب حلیة الاولیا نقل است علی

بن سهل بر فقرا و صوفیه ایثار بوده است روزی جماعتی بر او وارد

شدند و او دست و جیب را خالی دید فرستاد نزد یکی از دوستان پول

طلب کرد وجهی برای فقرا این شخص برآمد و گفت این برادران

در محضر آورده و از قیمت این خانه دوست گفت چون مشغول

هستم به بازار خانه در خرج نیاید و اگر بیشتر از این قیام نمود علی

بن سهل پرسید چه سبب جمع ملک گفت نصف درهم علی بن سهل

گفت نیم ده فقرا دهم و نیم می‌کنم و به خط خود می‌نویسم قباله

در بهشت به عوض آن این شخص قبول کرد و به علی بن سهل

رفت با او باز رخصت خانه را فروخته درهم را به فقرا داد

این شخص هم وصیت کرد مکتوب را در کفن او گذارند اتفاقاً در همان

سال این شخص وفات کرد بر حسب وصیت مکتوب را در کفن او

گذارده او را دفن کردند تا روزی علی بن سهل برای نماز صبح به مسجد

خود سپرده مکتوب را در محراب خود می‌بیند و به خط سبز در ظهر

آن نوشته‌اند ما او را از ضمانت بیرون آوردیم و خانه را عطا

کردیم این شخص در بهشت پس از آن مکتوب در نزد علی بن سهل

مدتی بوده و این مردم استشفا می‌نمودند تا حتی صندوق کتب علی

بن سهل را سرقت بردند این مکتوب را هم جزو کتب سرقه

بردند صاحب نزهة القلوب می‌نویسد اصفهان از اقلیم چهارم

شمارند و لیکن بحسب طول و عرض از اقلیم سیم گرفته اند و در اصفهان

چار محله با چار دروازه بوده است از آن دو کوچک و دو بزرگ
در دولت ترقی و کیقباد اعتماد ایران کسی به یارکی بنای آن را
داد اسعف قرار داد جهت بنا آباد بود و در قرار عمارت هشت
تا بتدریج هم بهشت و شهر بزرگ شد رکن الدوله حسن بن
بویه ازو آباد و گشته در باره بهشت دیگر از قدیم چهار محله
و دوازده دروازه بوده و در تابستان و زمستان چندان گرما
و سرما نبوده و رفع از کار باز دارد زلزله و صاعقه و باران
زیاد در موجب خرابی شهر در آن کمتر اتفاق افتاده بسیار هرزمین
نادرا دیده شده زنده رود در جانب قبله روان است
و از او نهرها جاری است در شهر چاه در پنج شش ذرع آب
میرسد هر تخم در آن جا بنا کنند بر زرع کشته اگر بهتر از آن

اول ربع نه کمتر نیز نه الا اندازه بجا نیکو بنا درده اند
بواسطه نیکویی آب و هوا است و اشجار در هوای لطیف بهتر است
تسعیر غله بسیار ارزان تر بسیط بود نرخ میوه در نهایت ارزانی
میوه آن در نهایت خوب خصوص سیب و به و گلابی
و هلو و شلغمی دوزه والو و شکر پاره و خربزه آنجا را تا چند در دوم
دارد چنانچه شکار آن خوب دارد اعم از کوهی و دشت خصوصا
صحرا بود چه در دست شکارگاه عالی است چنانچه اغلب را
عقیده بر این است شکارگاه خوب نقش و دشت در چه در دست
در تمام ایران نیست و همیشه آهو گله گله خصوصا در بیابان
گله گله هزار و دو هزار آهو دیده شده چنانکه خود راقم
مکرر در بیابان این اندازه آهو دیده ام این غلطان در

وفات ایشان مخصوص حیدریه در اصفهان از انجم اسامی می
کشته اند یعنی لشکرها زیرا در زمان سلاطین جنگ و غالبه در روی
میدان لشکرها با صفهان جمع شده در میدان جنگ بپرداز
شاردن فرانسوی حیدریه را اهل اصفهان منقسم بوده اند
بوده حیدری و نعمتی و این طور کشف شده بر حیدری یک
طایفه از درویش را می گفته اند پیرو سلطان حیدر جد شاه
اسمعیل صفوی ارادت می ورزیده اند و لباس این سلسله کلاه
سرخ رنگ پیچ ترکی از پشت که سقف دماغ شده بوده است
و خصایل کلفتی بدست راست داشته اند با اصطلاح درویش فرشاد
می گفته اند و بوق از شاخ در دست چپ اما نعمتی دراویشی
بوده اند پیرو شاه نعمت الله ولی ارادت می ورزیده و مرشد
شاه

شاه نعمت الله در ماهان کرمان است و این سلسله را شاردن
حیدریه را بهتر کنیت در بروشته سرمان بر اسیه و غالباً در وامه
وضع بوده نیز و میانه این دو طایفه همیشه عداوت بوده و اغلب
با همدیگر در نزاع بوده چون شاردن در زمان شاه صفی اول
و شاه عباس ثانی باصفهان آمده منقصه از وضع سلوک
صفویه نسبت باو و غارات و قصر صیات و میدان نقش
جهان و غیره نوشته و جمله ها در طوطیه در بالعیش خرابات
و اسطبل سلاطین صفویه بوده حیدریه در وسط میدان از
دالان الجنبه و اخر مخصوص ساخته بودند برای اسبهای سوار
در آنجا می بستند با زنجیرهای طلا و چهار رجیع و در جلو هر اخر
سطل طلا برای آب دادن اسبها و یک از طلا

دیگر کتابی که نسخه آن را خود سید یازده هزار جلد کتاب نظر آمد

در غالب زبان ترکی و عربی بود و تاریخ کشیده است و در صندوق

گذاردن کتابهای خارجه در هر صندوقی شصت جلد کتاب بوده است معلوم

است با اینکه خارجه کتابهای بوده و از کلیسای [illegible] به غارت آورده

در زبان لاتین و رومی بوده از جمله [illegible] غارت و تاریخی

مخصوص بوده است کتابخانه سعد [illegible] و بهترین نسخه‌ها و بیاض‌های

صفویه است لیکن از وضع نگاه و انواع شرحها [illegible]

دیگر از بناهای اصفهان قلعه طبرک است در خرابه و جبه‌خانه [illegible]

صفویه بوده است در این تاریخ در هزار و سیصد و چهل و چهار هجری

بجز چهار دیوار محکم قلعه اثری باقی نیست که چون [illegible] در این

زمان اصفهان آمده ملاحظه کرده‌ام است شرح آن را ملاحظه خواهید

[illegible]

وضع این قلعه بشکل مربع است ساخت آن هشتاد ذرع مربع دیوار

آن چند است قطر دیوار تقریباً چهارده ذرع در دور دیوارها خرابه است

حرکت میکرده کنگره [illegible] با گچ سفید ساخته دیوارش ترفیع [illegible]

بروج [illegible] دیوارش خندق عرض خندق سی قدم از بالای قلعه چنین

معلوم میشود هیچ قدیم است زیرا در شباهتی با ابنیه جدیده ندارد [illegible]

بمجلس زیاد است با قلعه سفیدخانه در این قلعه بنا شده مسجد و

حمام و عمارات [illegible] مستحفظ قلعه از قشون خاصه دیگر از

[illegible] وا داده میشود از سمت [illegible] است

[illegible] در این قلعه [illegible] زیاد

از [illegible] ساخته [illegible] از قلعه [illegible] آورده‌اند بیشتر از [illegible]

در [illegible] شده است از زمان شاه صفی اول تا کنون

کردآل حجره بحجره دست راست در حقه ولاد تعبیه مخفف شده
خزانه و جبه‌خانه سلاطین صفویه در این قلعه است در هیچ کس قادر
نیست بدخول آنجا حتی که سه نفر مستحفظ این خزانه هستند در هر سه
تفتیش باید در را باز کنند و مهر نمایند اول صدر اعظم دوم کوتوال
سیم جبه‌دارباشی اما در هر سنه داخل شدیم این طور است حجره
ثالث معروف به سلطان سلیمان به تخت جلوس کرد روز یکه تاتار
خزانه و جبه‌خانه بدین قلعه آمده منهم با او بودم در مخزن اول
اسلحه چیده بود در عمارت از شمشیر و تفنگ و کمان و
ترکشهای طلا از تیر اسلحه‌ای ممتاز را مرصع بجواهر و طلا بود
در صندوقها گذارده بود در مخزن دیگر زره چهار آینه کلاه
خود حتی زرهی که اسب می‌پوشانند برگستوان نهاده از صد

دیده

دیده شد عمده بر اسلحه ایرانیه اسلحه کار فرنگ آنجا زیاد بود
ساعتهای مختلف دیدم حقه و قوطیها نفیسه و آنها کار ایطالیا که از حیث
هر از جواهرات که آنها ساخته بوده در بیچهای ذهب و از هیاکل
سلاطین فرنگ بود آنجا چیده بوده اطاق دیگر مملو از اسلحه
بود اما اسلحه مرصع بجواهر که آنها ترصیع شده بود سپرهای درشت
کاومیش دیدم که یکی از آنها طلا و مرصع داشته اگرچه وزن آن
سبک بوده اما معروف بوده که تیر بر آن اثر نمی‌کرد تیر و بازو کمان
تیراندازی قدیم که از این سپرها که امروز بیشتر ادوم در دسته
دیراق آنها از عقیق و جواهر مکلل بود از تحفه‌های اسلحه که دیدم
بخزانه جواهر رسیدیم یک اطاق مملو بود از فیروزه آنچه تراشیده
نشده بود روی زمین ریخته بوده و آنچه تراشیده و خاتم بیایی زیاد

بود در کیسه‌ها ریخته گذارده بودند در [illegible] دیگر صندوقچه‌ها بود

مملو از جواهر بیاره و دوازده اطاق دیگر هم مخزن اجناس بود یک [illegible]

شال بزرگ بود یک شخص قادر بحمل آنها نبود در آنجا دیدم و تعجب داشتم که

چون راه این است که شالی را چطور باصفهان آورده‌اند عجب این

است که در چهار چوبه طلا [illegible] بعضی از آنها [illegible] ترصیع داشت مخصوص

یک آینه بزرگ هم چهار چوبه آن از زر و طلا مرصع شده بود

در یک پنجره هم در روی اطاق نصب کرده بودند هر کدام را [illegible]

جز جواهر نفیسه چیز دیگر [illegible] اگر [illegible] این گشت را

ندیده بودم باور نمیکردم یکی از [illegible] مخصوص ظروف طلا بود

در عدد [illegible] ظروف [illegible] است دیگر [illegible] طلا دیدم هر یک

شخص قادر بحمل آنها نبود در یک صندوق شیشه جعبه دیدم در صندوق

دیگر چهار صد خنجر مرصع دیدم چشم نفسی خیره شده بود و [illegible]

شده بودم هر چیز می داشتم به چشم از خزینه دار پرسیدم قیمت اشیاء در این

دیدم [illegible] است گفت بی [illegible] فرداً فرداً [illegible] جمع بزنیم اگر چه جواهر نفیسه [illegible]

و هر چه دیدم کوچک و به [illegible] قطعه قیمتی زیاد بود هر چه ام بگویم

هیچ یک از سلاطین [illegible] ایران را ندارد از چیزهای عجیب هم دیدم پوست

ماری بود هر طرفش [illegible] و چهار پا [illegible] با [illegible]

شاخ [illegible] را دیدم [illegible] چیز [illegible] در این خزانه

بود به چشم نشد این چیز [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]

داد گفت از آسمان [illegible] نظم این خزانه نفیس بوده

هر یک از این اشیاء فرداً فرداً کاغذی نصب کرده نمره [illegible]

این خزانه از چه زمان جمع شده است بعضی گفت از زمان شاه [illegible]

جمع گشته قدیم‌تر از خانواده صفویه است بعضی گویند قلعه
طبرک را ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی ساخته معروف است
که امیر تیمور گورکان در وقتی که این قلعه را محاصره نموده و خواست
فتح کند چند سال قبل از سفر شاه چند نفر از تجار دکان
بواسطه کمند داخل قلعه و خزانه شده اشیاء زیادی سرقت کردند
مدتی معلوم نبود سارق کیست تا در دکان جواهری ... در
اصفهان بود دسته خنجری ... هزار تومان قیمت داشت
داروغه دید معلوم شد از خزانه پادشاه سرقت شده است
سارقین را بدست آورده و هر نفرش را در قلعه [illegible] محبوس
و یک نفر را اسکلت پاره کردند خلاصه در زمان خلفای بنی عباس
هم مدتی دو دال اصفهان را در تصرف داشته فخر پایتخت بود

در سنه ... هجری عماد الدوله ابن بویه دیلمی اصفهان را
متصرف شده بود و اینکه هم [illegible] خلفای بنی عباس ۳۲۰ و امیر
تیمور گورکان در زمان خود در ۷۸۹ هجری اصفهان را فتح
کرد و بسیاری را بقتل رسانید علت این بود بعضی سکنه شافعی
و بعضی حنفی بودند میان ایشان نزاع شده حنفی‌ها امیر تیمور را
طلب داشته او آمده شهر را گرفت و هفتاد هزار شافعی را
بقتل رسانید بعد در تصرف سلاطین با عظمت صفویه در آمده
و پایتخت آنها شد هیچ زمان آبادی و معموریت اصفهان
مثل آن زمان نبوده آنوقت از دروازه [illegible] نهاد
در روضه رضوان و رشک جنان گردیده بعضی میگویند هیچ
یک از سلاطین زمین این طور عمارت نداشته جمعیت

آن قرب دو کرور بوده آنچه از مساحت آسیب دیده زمانه

درکمین رفته اند خراب شده است اصل وضع و اسلوب

عمارات سلطنتی اصفهان کمال شأن داشته عمارات چین

و این سلسله به جهت چه اول ایران در زمان سلاطین صفویه

با دول خارجه ارتباط داده داشته اند خصوصاً با دولت چین

و چین تجار این مملکت رفت و آمد داشته بعضی نقشه

نقشه عمارات را از آنجا برداشته اند مخصوصاً عمارت

چهل ستون که هنوز باقی است معروف است نقشه آن را

از چین آورده بنا شده اند و در مدت سلطنت سلاطین

صفویه در دوره سلطنت نهایت وسعت و جمعیت داشته تا حال

کشید این شهر پایتخت بود که زمان اول بعضی سلاطین

صفویه

صفویه شهر قزوین را پایتخت قرار داده و در این مدت با

نهایت قوت داشته سلسله صفویه سلطنت نموده در اصفهان

تا زمان شاه سلطان حسین انقراض دولت صفویه پیش آمد

محمود افغان بخیال سلطنت افتاد با لشکر زیاده قصد اصفهان

نمود ابتدا کرمان را مسخر ساخته از آنجا بطرف یزد آمده یزد را

قوت فتح ننموده بجانب اصفهان روانه شد در چهار فرسخی شهر

در جلگه گلون آباد ورود نمود در آنجا جمع نمود جمعی از لشکر ایران

شاه سلطان حسین را شکست داد و در هشتم جمادی الاول

هزار و صد و سی و چهار از آنجا روانه گشته در

فرح آباد توقف نمود فرح آباد در طرف جنوب شهر

با محله جلفا واقع است از بناهای شاه سلطان حسین است که

و عمارات عالیه داشته مشرف تمام شهر اصفهان و نهر مخصوص
داشته و از زاینده رود آب به آن نهر می‌آمد فعلاً فرح آباد
خراب است قلعه هشت ماه شهر را محاصره محمود افغان
بوده با محاصره اصفهان را به تصرف گرفته و در [illegible]
و نظام دولت صفویه و [illegible] خراب کرد
و ساخت اصفهان را در تالی روضه رضوان بود از [illegible]
اما شرح آن موجب تطویل است تا [illegible] دولت پادشاه
و نظام [illegible] باز در زمان فتحعلی شاه قاجار این شهر رو
به آبادی گذاشت و حاج محمد حسین خان اصفهانی صدر اعظم که
متمولین بود چند فقره بنا در اصفهان گذاشت از جمله عمارت
صدری را در شهر نصف [illegible] خارج ساخت [illegible] عمارت
هشت

هشت بهشت را در خارج شهر ساخت که این دو عمارت یک
خرابه‌ها و آثار آن‌ها باقی است که مدرسه صدر است در [illegible]
مدارس نوشته میشود اینک اجمالا از شرح ابنیه اصفهان حرفی
صفویه درج داشته میشود با اتمام شرح ابنیه زاینده رود و پلها
و مساجد و مدارس قدیمه و غیره اما عمارات ابنیه صفویه
در اصفهان هر کدام شرح مفصل دارد ولی تا استطاعت بیشتر به
در اشاره میشود خراب شده بود خرجی زیاد و در [illegible] ولی
[illegible] است قلعه غیر از ابنیه در شهر بوده و میشود
قسمتی از آن باقی است در خارج شهر طرف جنوبی زاینده
زاینده رود هم عمارات عالیه بوده این تعداد [illegible] عمارت
هشت بهشت و عمارت آینه خانه عمارت سلطان [illegible]

نکه آن ساخته بوده وضع با نمک بوده با چهار سنگ بشکل شیر

حجاری شده از دهن آنها آب بیرون می آمده و در حوض

وسط جشنه [illegible] دیگر عمارت سعادت آباد در رودخانه در وسط

بوده با [illegible] در یک سمت رودخانه حرم خانه سلطنت بوده

در سمت دیگر دیوانخانه و بتوسط پل چوبی که از [illegible] بسته رودخانه

این دو سمت بیکدیگر وصل میشده در واقع این پل اختصاص

داشته برای ذهاب و ایاب سلاطین و حرم خانه و اجزای

مخصوص سلطنتی در عمارت هشت بهشت و سایر عمارات می

آمده این پل هنوز باقیست و جلو آب در وسط رودخانه

جلو را می گیرد برای [illegible] پل چوبی میکشند و در طرف جنوب شهر

متصل به این پل عمارت هشت بهشت بوده و عمارت مخصوص

از شاه عباس ثانی بوده در جشنها و اعیاد شاه عباس ثانی و شاه

سلیمان در این عمارت جلوس میکرده آتش بازی و چراغان

مینموده بواسطه اینکه متصل بعمارت لب رودخانه چراغان و آتش

از عکس میشده در آب رودخانه منظره با شکوهی داشته

بهیئت اینکه عملیات بر روی رودخانه یا دریاچه می شده

و تماشا است دیگر عمارت سر در باغ هزار جریب و سردرهای چهار

باغ سلطنتی و غیره هر کدام باسم رجال و اعیان صفویه اسم

مخصوصی داشته در دفتر دولتی کتابچه ثبت باغات سلطنتی اصفهان

ضبط است و این باغات را در زمان ناصرالدین شاه ثمن بخس

فروخته و حالا باغ [illegible] خرید و فروش میشود مخصوصا تمام باغات

سردرهای عالی داشته شجر و مرغ گل و سبزه و از وسط خیابانها

جزای سنگین داشت ۲ دوره ۹ در اصفهان بر سر بناهای معتاد

داشته و از بناهای هزار جریب اثری بر جا بوده در جدول سیاه

حقیقة این ابنیه و قصور عالیه و عمارات بناهای تاریخی داشت

سنگ و زینت شهر بوده در مسجد شیخ نامدار با غلطت درج

خود بر پا نهاده و محل تفریح و تفرج قرار داده و شهر

اصفهان را زینت داده بود در مرحله منظر این عمارات واقع

بوده سطح انظار داخله و خارجه واقع شده چنانچه نقشه و عکس

آنها بعجب در اروپا موزه خانها زینت افزوده است فرنسیس

ظل السلطان در زمان حکمرانی خود تمام ابنیه خارج شهر را

بانضمام پاره عمارات شهر بهوای نفس و فایده شخصی خراب

و اراضی آنها را برانداخت و همه جز زمین ساده چیزی باقی

نمانده

نیست سبب اصلی این محو آثار و انهدام بناها باستانی حکمرانی

طولانی اقتدار و ازدیاد تمول و ثروت شاهزاده بوده که از ابتدا

این شهر عظیم از شکوه و جلوه بیفتاد ولی انه ابنای سلطنت

پاره دولت بخیال حکمرانی اصفهان نباشند ولی از درجه

مهم غفلت داشت که اطلاع این اعمال موجب بدبختی و حکم

تاریخ است نکرده بهر حال چه بوده عمده آسیب آن بر بخش کسی

گذارده بنام آثار و نام نامی بزرگان مسجد شیخ عالم را سعدم

سابق نام نیک رفتگان خارج هم تا باید نام نیک بر قرار

و با رعایت اختصار در این رساله مخلوطات را نموده ام شرح

احوال در زمان حکمرانی آن شاهزاده را در صحبت نموده ام

در زمان سلطنت شاه عباس بزرگ صفوی اصفهان را بنا نهاده و دارالسلطنه

جلفا از پس را تعریف و تحریر داد آنچه در رسوم بود این جلفا را
به جلفای ارمنیه و این قصبه جلفا واقع است در طرف جنوب اصفهان
در سر حد زاینده رود و بهترین نقاط طهران است نه چه سعادت
هوا و آب و لطافت و زینت هر قسمت بیرون شهر بر خانهای نظیف
دیدنیها را [illegible] با طرز جدید کلیسا [illegible] چند [illegible] در صف
ان شاعر گفته [illegible] خوبست [illegible] کوثر بود اصفهان بیا [illegible]
زنده رود جلفا را هم در عهد شاه عباس جلفا را داده بود آنچه
قصه بود [illegible] آنجا [illegible] در [illegible]
وسایر [illegible] داشتند تنها خود متمول شده مذهب [illegible]
[illegible] شده [illegible] تجار ان [illegible]
در اصفهان جلفا [illegible] متمول بودند در وقتی [illegible] را از

سکن

مسکن مالوف حرکت دادند آنچه داشتند با خود آوردند و
شتر بچه حمل و نقل احوال و اثقال آنها از کاشان شاهی
رسید و عده از آنها حرکت از آنجا بچهار فرسخ بود اول
هر وارد شدند چیزی نداشتند لکن در ظرف سی سال صاحب
مکنت شدند که [illegible] هر یک صد هزار تا چهار صد هزار روپیه بود
از شغف [illegible] خود شاه عباس تجارت [illegible] ان
هم چنین بنا گذارد چنانچه بطور ترقی می گشت بازار ان
بهشت [illegible] است بسبب آنکه [illegible] است
اما این حال صورت [illegible] جهان [illegible] آنجا [illegible]
چند سال [illegible] بود [illegible] کرده
[illegible] [illegible] روزه [illegible] است

دروازه‌ها و تماماً شهر است هر یک از بناهای اصفهان واقع

شده که هنوز پابرجا است و بارها بی‌رمق جسته است و بنای شهر شده

و خیابان چهارباغ قدیم را چنین می‌گویند که بچهارباغ عباسی و از این جهت

بیگمان می‌رود دروازه بنای شاه عباس اول است در سال یازدهم

سلطنت خود در هزار و شش هجری قمری یافته و بهتر است

و در میان خیابان در نهایت استحکام و مالکیت با وجود طول زمان اثری

که هیچ خراب است نکویه حسن بیک داماد امیر تیمور گورکانی

در وقتی از صفویه بوده است بنا نهاده یعنی نکویه دروازه‌ای

حسن بیک ترکمان در زمان شاه سلیمان صفوی بوده است

یکی از دروازه‌های شهر را بطرف این چهار خط فارس می‌رود

دروازه حسن آباد نکویه کمتر دیده شده است این طرز بنا

صنعت معماری و استادی که در این چهار باغ بکار برده‌اند بر کسی

ساده کرده نیست چه اندازه خوش طرح و با اسلوب ساخته شده

طرز نصب آب را قرار داده به وضع صحیح در هنگام بردن نیش

سیب و طغیان آب در برج حمل صدای غریبی از زیر الم

و جریان آب چنان می‌شود که در تمام شهر گوش‌ها را پر

فصاحت درست غیر از چهار باغ سلطنتی دروازه بنا از شاه عباس

اول است و در طرف غربی شهر واقع شده چهار باغ دیگر خیابان

ملکی است در طرف شرقی فرح چهار باغ سلطنتی در دروازه

خان معروف مرحوم حاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی بنا نهاده

و آن خیابان با طول و عرض است دروازه دروازه حسن آباد به سمت

خواجو و جاده شیراز می‌رود تقریباً بطول چهارباغ غربی چهار

نصف دو اطراف آن غرس شده بود سایه انداز و سر
در بهار عالی در طول خیابان با نهار دو رشته که متصل است بنار
این خیابان و غرس چنارها هم در زمان عمرانات ظل السلطان
سرو و باغات را خراب و چنارها را قطع کرده
فروخت و آنچه از بناهای صفویه در این شهر مانده اول
عمارت چهل ستون و عالی قاپو و میدان نقش جهان و سر
در قیصریه و مدرسه چهارباغ و مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله
پاچنار و شرح مساجد و مدارس بسیار در این رساله دشوار
می‌شود دیگر عمارت هشت بهشت و عمارت وسط آن
به رنگ و طلا ساخته شده در نهایت فصول اربعه و جهات
اربعه در آن ساخته است و سایر عمارات شهری از قبیل کتب

ورشه و عمارت صدری و عمارت اشرف و تالار طویله و باغ
گلدسته هست این توضیح خانه تمام خراب و آثار آنها
باقی هست زاینده رود از رودهای نامی و اکابر جغرافی
از آن تعریف کرده‌اند از جمله یاقوت حموی در معجم البلدان
می‌نویسد آب زاینده رود لذیذ اعذب میاه عالم است
از طرف جنوب اصفهان می‌گذرد منبع آن از کوه زرد
زرد کوه بختیاری است و طول جریان آن از چهل و کاریج
و آنرا در رود دشتی اصفهان را مشروب می‌سازد و در شهر
نهرهای بزرگ و کوچک تقسیم می‌شود و در آخر رود دشتی هم
می‌شود و مجمع در سرحدات به گاوخانی در آنجا فرو می‌رود
معلوم نیست کجا بیرون می‌آید و در اراضی بر روی آن

این آب خارج میشود ولی از سمت دیگر است و در واقع اصفهان
بزاینده رود زنده است چنانچه مصر به رود نیل زنده است و بواسطه
همین رودخانه است که شهر اصفهان را بنا نهاده و چون از قرار
انهار و جداول از این رودخانه خارج میشود فایده آن
حاصل میشود از این جهت زاینده رود گویند و کارون سرچشمه
زاینده رود و رودخانه کارون است قریب یک سلسله کوه زرد
و میانه این دو سرچشمه کوهی حائل است رود کارون
از رودهای معروف شمار میرود و در نقشه های جغرافیا اسم
برده شده است از کوههای لرستان بختیاری خارج شده و از
طرف جنوب جریانش از دامنه کوه معروف بکوه گیلویه
عبور میکند می آید تا از شوشتر و اهواز گذشته در

محمره

محمره داخل شط العرب میشود و بخلیج فارس میریزد و در قدیم
سدهای زیاد داشته که جمله سه بزرگ از شاپور ذوالاکتاف بوده
و در آن زمان مملکت خوزستان آباد بوده و محصول عمده آنجا
نیشکر بوده و قسمت عمده شکر آسیا را میداده بواسطه توجه
اولیای دولت بطرف شمال جنوب مملکت را از نظر اعتبار
انداخته مردم آنجا دچار فقر و فاقه شده رو بخرابی نهاده و
استعداد طبیعی آنجا بر اغلب نقاط ایران ترجیح داشته و
بواسطه خرابی سدها آن مملکت از این نعمت خداداد محروم
مانده کمتر سلسله طبیعی عظیم الشان در ایران قصد کرده اند
در مجاری طبیعی رود کارون را بر گردانیده و داخل مجاری زاینده
رود نمایند در جلگه اصفهان جاری شود و هرگاه این قصد را

حاصل میشد در واقع یک اصفهان دیگر بواسطه این سد خانه
دچار بیم افکند و منافع بی اندازه از زراعت حاصل شد
و از سلاطین صفویه اول پادشاهی هم این خیال افتاد و شاه
طهماسب بزرگ بود سیوات کوهی و معاملات میانه این هم
سرچشمه رواج داده و بنده رود چون لنگ بواسطه بعضی
چشمه‌ها آب هم مجاور با معان کثرت بود خرجات از
عهده بر نیامدند شاه عباس بزرگ هم باین خیال افتاد میخواست
از قله کوه تا دامنه دره تنگی وجه و این تیرآب را
جاری سازد او هم بالاخره موفق نشد باز در زمان شاه
عباس ثانی امیر دیوان هم از رجال معتبر شاه بود و املاک
زیاد در اصفهان داشت شاه را ترغیب نمود و این امر را

انجام دهد و تدبیری بنظر امیر دیوان رسیده و پس از جلو آب
کارون را بسته و آب با آله و ابزار بزاینده رود بریزد او هم جز از
مخارج زیاد کاری پیش نبرد بعد محمد بیک صدر اعظم ترغیب
یک مهندس فرانسوی همراه طلب شده بود و ذات نقب
بزند در کوه و توسط باروت کوه را شکاف دهد او هم جز از
خرج زیاد اثری نشد و در این اوقات هم صاحبان املاک اصفهان
بخیال افتاده لکن بواسطه عدم وسایل و اسباب ... از
توسط اوستادان و مهندسین اروپائی ممکن است این کار را انجام کرد
داده اینها از عهده بر نیامدند خلاصه طول رود زاینده
رود شصت الی هشتاد فرسخ میشود بناهای عالیه در شهر است
بعضی از صفویه بعضی از سلاطین سابقه اینها هم است

از این قرار است مسجد بزرگ بسیار جامع عباسی معروف به مسجد
شاه در سمت جنوب میدان نقش جهان است بانی آن شاه عباس
بزرگ بوده بعد از صفویه با اتمام رسانیده و تاریخ آن یکهزار و
چهل و شش هجری چنانچه ماده تاریخ از آن گفته شده (شد در کعبه دوم صفا ثانی)
عقیده تمام معماران و مهندسین این است محوطه مسجد اکبر از
بنا نکرده‌اند با این سلیقه و ازاره‌های آن با سنگ مرمر
ساخته این مسجد مشتمل است بر سه گنبد و چهار ایوان عالی ایوان
سمت قبله بزرگتر دارای دو مناره ارتفاع ایوان سی و دو ذرع
ارتفاع گنبد پنجاه ذرع و شانزده گره مساحت صحن چهارصد
و شصت و دو ذرع مربع در این گنبد منبر است بزرگ از
سنگ مرمر یکپارچه مرتفع با توجه و نقش مرصع است در هم
طرف

طرف گنبد در چهل ستون است و در صحن با ایوانها شده
معروف است این دو صحن را شاه سلیمان ساخته است و بیست
مدرسه در طبقه است در دو طبقه اطاق حجرات ساخته شده
و در این مسجد از داخل و خارج کاشی کاریهای ممتاز بسیار خوب
ازاره‌های سنگ مرمر و یک سردرب عالی در میدان نقش
جهان است و اطراف این سردر بطرز هشت غرفه‌های
چند دارد با کاشیهای معرق ممتاز و درب مسجد نهایت ظرافت را
دارد روی چوب نقره و منبت کاری شده بعضی مواضع
آن نقره و کتیبه اطراف در بخط مرحوم رشیدا یا علیرضا
جامع است در زمان شاه عباس بوده الحق در استحکام
و شکوه کم نظیر است چند سنگ آب بزرگ یکپارچه با حجاری

بنای مسجد ایوان را وصل بگنبد کرده کتیبه آن بخط کوفی از آجر
تراش مطلا و سلاطین صفویه در این ایوان جلو گنبد تعمیرات
و کاشی کاری کرده اند و کتیبه با اسم سلاطین صفویه باقیست و ظاهرا
در چهل ستون نفیس ساخته شده ایوان شرقی و غربی آن
کاشی بلند گیری است معروف بصفه استاد و شاگرد بطرز مقرنس
کاشی کاری این دو صفه نهایت امتیاز را دارد ایوان شمالی روبروست
قبله واقع شده و معروف بصفه درویش است در دو طرف چهل ستون
نفیس دارد و ایوان جلو گنبد عتیق معروفست بصفه صاحب
از این جهت که میگویند حضرت صاحب الامر را در این صفه دیده اند لکن آنچه
بنظر اصح می آید صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی در این
صفه درس می گفته بالنسبه این صفه معروفست بصفه صاحب

معمار این مسجد را بکرانید باینکه بر وقت زیاد علاوه
در صحه و تعمیرات بر نیفزایند ذکر مسجد جامع عتیق است
از کتیبه آن چنین مستفاد میشود از بناهای سلطان ملکشاه
پسر الب ارسلان سلجوقیست بسرکاری خواجه نظام الملک
طوسی و متجاوز از هشتصد سال است بنا شده خواجه (رحمه الله)
وزیر ملکشاه سلجوقی از مدفونین اصفهان در آن چشمه در محله
دار البطیخ چهار سمت مسجد چهار ایوان رفیع عالیست
سمت جنوب ایوانش رفیع تر و عریض تر گنبد عالی
در خلف این ایوان ساخته شده که کتیبه آن از قدمت
با خبر میدهد تاریخ این گنبد معلوم نیست ولی بطور تحقیق
قبل از اسلام ساخته شده و آتشکده بوده است بعد از

بنا

و صاحب بن عباد هم تعمیرات عالیه عمده و عمدات قدر و منزلت
داشته در قرب دروازه طوقچی اصفهان مدفون است مقبره‌اش هم
باقی است در شرح حال صاحب رساله علیحده نوشته شده تفصیل را در تتمه الدهر
هم بعضی شرح حالات و مقامات علمیه این وزیر را نوشته مرقوم است
در مجلس درس او هشتصد نفر از افاضل حاضر میشده بالجمله
من حیث المجموع چهل هزار ذرع زمین و عمارات وسیع مسجد است
در یک ضلع مسجد گنبدی است قدیم البناء میگویند از بناهای گبرها است
و معبد آتش‌پرستان بوده است که حالا از قدمت بنا خبر میدهد
ایضاً در یک طرف دیگر صفه است معروف بصفه عمر و در عهد عمر
عبد العزیز ساخته میگویند این صفه را محمود یا اشرف افغان
تغییر کرده مسجد اهل تسنن قرار داده و در کتیبه آن اسم

خلفا نوشته شده ایضاً یک محراب است بعد از آنکه مسجد را سلطان محمد
تصرف کرده بنا را الصفه عمر که کتیبه تحریر و در وسط مسجد حوضی است
در روی آن عمارتی شبیه گلدسته بنا نهاده‌اند و در مقابل صفه درویش
و صفه چهل دروازه دارد که از سنگ تراش تمامی برخلاف صفه عمر
قبر مرحومین مجلسی آخوند ملا محمد تقی و ملا محمد باقر پسران مرحوم آخوند علیهم
[illegible] را در آمد از این مسجد بیرون میرود و بعضی
مرحوم صاحب کتاب بحار الانوار است این مسجد ثبت است
دارد موقوفات زیاد داشته لیکن این بنای عظیم بنظر آن
در ایران بنایی است خراب و رو به انهدام است مالیه مرمت
این بنای جلیل قرآنی است مسجد میر مسجد شیخ لطف الله است
در سمت شرقی میدان نقش جهان است تمام عمارت

عالی قاپو واقع از بناهای شاه عباس بزرگ چون شیخ لطف الله از
اعاظم علمای آن عصر بوده در آن مسجد نماز میخوانده باسم او شهرت
یافته بنای این مسجد طرز سرپوشیده است قطر گنبد کمتر از قطر
گنبد مسجد شاه نیست کم ارتفاع آن کمتر است در زیر صحن گنبد سرداب
[illegible] شده از [illegible] حرکت [illegible] ناظرین [illegible] است تمام این
مسجد از بیرون و درون کاشی کاری است و باندازه ممتاز است کاشی
این مسجد در هیچ جای اصفهان و بسیار جاهای ایران دیده نشده در کتیبه
این سالم مانده سردر آن بخط ثلث و کتیبه جلوخان خط علیرضا
عباسی است بخط نستعلیق [illegible] نوشته شده است [illegible] علیرضا
شاه عباس ترویج و تشویق نموده در مقابل میر عماد و باعث
خط را بدرجه کمال نوشت بعد از قتل میر علیرضا ترقی کرد

سنه

و منحصر شده بالجمله تاریخ مسجد یکهزار و ده هجری است و کتیبه سردر مسجد
این عبارت نوشته شده احمد [illegible] علی است [illegible]
[illegible]
دیگر مسجد حکیم است از بناهای حکیم داود [illegible] در زمان صفویه بهند رفته
رفته در علم طب حاذق بوده در عهد شاه عباس صفوی [illegible]
[illegible] مسجد شده تاریخ آن هزار و هشتاد و چهار هجری است
دیگر مسجد معروف به مسجد سید است در زمان خاقان مغفور حاج سید محمد
باقر رشتی اعلی الله مقامه از وجوهات [illegible] مرحوم [illegible] آورده
ساخته بعد از فوت آن مرحوم حاج سید اسدالله پسر مرحوم
کاشی کاری کرده است و گنبد را اتمام کرده است تاریخ آن یکهزار
و دویست و چهل هجری است دیگر مسجد [illegible] است باب [illegible]

بلند مرتفع‌ترین منارهٔ اصفهان است از بناهای سلطان سنجر
مساجد متعدده دیگر دارد در چهار آن مهم نیست اما مدارس اصفهان
متعدد است که مدارس مهمه از این قرار است اول مدرسه چهارباغ
پادشاه عالی عظیم البناء از بناهای شاه سلطان حسین صفوی است
تاریخ آن یکهزار و یکصد و یازده هجری است ما بین بنا و اتمام
پانزده سال فاصله است از حیث بنا و استحکام و نظافت اول
بنای معروف ایران است در تمام مملکت چنین بنا وجود ندارد
نهر عظیم از شعبه‌های زاینده رود در وسط آن جاری است
کاشی کاری صحن دالان‌ها و گنبد و جمادان محیر العقول است
دارای حجره‌های فوقانی و تحتانی بازاره این مدرسه منقح و محکم
ساخته شده در او توصیف خارج است با آنکه دویست سال است

مخ

ساخته شده بنظر تازه می آید طرف توجه نظارهٔ اهل فرنگ است
که باصفهان آمده اند از عظمت بنا را که همه دیده و تمجید میکنند
دارد در درب چهارباغ صفویه باز میشود کتیبه در خط نستعلیق برجسته
نقره کوب خط میرعماد که از شاهکارهای معروف میرعماد است
در طرف شمال مدرسه بازاری است معروف به بازارچه بلند و در طرف
شرقی مدرسه کاروانسرائی است در هر دو از جنب صفویه نهر عظیم از
مدرسه خارج شده از وسط کاروانسرا میگذرد این بازارچه و کاروانسرا
هنوز باقی و بالفعل هم از قرار ظاهر وقفی و مشغول در آنجا منزل
دارند دیگر مدرسه جده بزرگ از بناهای جدهٔ شاه عباس ثانی
مدرسه نمازی خوب است در بازار عامه واقع است دیگر مدرسه
جده کوچک از بناهای جدهٔ شاه صفی است دیگر مدرسه صدر

از بناهای [illegible] صفه عظیم اصفهان است در

زمان شاه [illegible] و بازارهای [illegible] در نهایت استحکام

و صفا با نقشهای بسیار یک طبقه است در هم و اقسام داشته بناها

و رقیب چنین کرده که مدرسه مریم بیگم در اصفهان بازار چهار

سوق حسن آباد است و مدرسه چهار حوض [illegible] الله مراد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] آن

[illegible] قریب یک [illegible] داشته ارمنیان برده طلبت

تصرف کرده‌اند   از آثار غریبه اصفهان منار جنبان است

در قریه کارلادان یک فرسخی شهر عمارت و بقعه است

از گچ و آجر و ایوانی بنا نهاده‌اند از دو طرف ایوان

دو مناره مرتفع ساخته‌اند هر وقت یک مناره را چون تکان دهند

حرکت

حرکت می‌کند عجب‌تر آنکه آن مناره را چون تکان دهند

مناره دیگر حرکت می‌کند و صحن بقعه و شکاف در آن نیست

تا حال احدی از این اثر غریب آگاهی حاصل نکرده بعضی

می‌گویند در زیر این دو مناره طلسماتی بکار برده‌اند و از اثر آن

طلسم است بعضی می‌گویند از کرامات شخص مدفون است در کتیبه آن

نوشته شده بناء القبر الشیخ الزاهد العابد المتورع العبد

المتقی محمد عبدالله بن محمد بن محمود رحمة الله علیهم فی سابع عشر

من شهر ذی الحجة سنة ست عشر و سبعمائة

از برکات اصفهان از این قرار است   لیمو انگور انار سیب

به خربزه [illegible] [illegible] [illegible] برنج [illegible] [illegible] زردک

[illegible] اصفهان [illegible] [illegible] [illegible] کردن [illegible] [illegible]

و دهستان قهپایه ابرقوه و بین محدث اصفهان شهرت
بر هشت محله و هشت دروازه از این قرار حسن آباد کران
سید احمدیان جوباره دروازه دولت دروازه لنبان
دروازه طوقچی دروازه باب الدشت بازار معروف آن در
هیچ یک از شهرهای ایران بدین بزرگی نیست از شمال تا
جنوب ممتد است قبرستان عمومی این شهر دارای تکایا و
بقاع کثیره چون تخت فولاد است در سمت جنوب شهر
وجه تسمیه تخت فولاد یا بواسطه سختی زمین آنجا است که
فولاد است یا اینکه میگویند فولاد نامی در آنجا مدفون است
همیشه این شهر مجمع علماء و فضلا بوده است از قدیم
مثل میرداماد و استاد صدر المتالهین ملا صدرای شیرازی

شیخ

و شیخ بهائی هر دو در زمان صفویه بوده‌اند و مرحوم ملا صدرا
معقول را در حضرت میرداماد و منقول را در حضرت شیخ بهائی تحصیل و
تکمیل نمود که از فضل بیدی و مرحومین مجلسی اول و دوم و از
متاخرین مرحوم حاج سید محمد باقر رشتی حجت الاسلام و ثقة الاسلام
در آفاق مشهور بوده و مرحوم حاج سید اسد الله و مرحوم حاج
محمد ابراهیم کلباسی و مرحوم حاج محمد جعفر آباده مرحوم حاج ملا
حسین تویسرکانی مرحوم حاج شیخ محمد باقر و مرحوم حاج محمد تقی نجفی
و مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی و مرحوم آقا سید حسن مدرس
و مرحوم آقا میرزا سید محمد شهشهانی و مرحوم آقا میرزا محمد هاشم
و آقا سید محمد باقر چهارسوقی صاحب [illegible] و آقا سید محمد امام جمعه
و از حکماء مرحوم آخوند ملا علی نوری است و مرحوم حاج ملا هادی

سبزواری و مرحوم آقا محمد رضا قمشه و مرحوم آقا سید ابوالحسن جلوه

آخوند ملا علی نوری و مرحوم آخوند ملا محمد اسمعیل واحد العین و مرحوم

آقا محمد بیدآبادی و مرحوم آقا میرزا محمد حسن چینی و مرحوم سید

عبد الوهاب معتمد الدوله متخلص به نشاط و مرحوم ملا علی اکبر

خراسانی در طب و فقه و مرحوم ملا حیدر جامع در طب و مرحوم

ملا محمد صادق جامع در ادبیات و نجوم بوده و مرحوم

ملا حسین ملا ولایه در ریاضی و مرحوم آقا سید ابوالحسن جلوه

و مرحوم مرتضی قلیخان پسر نظام الدوله از نوادهٔ صدر اعظم

اصفهانی در جامع فنون فضایل بوده و در ایام اخیر مرحوم

آخوند ملا محمد کاشی در عدد و ریاضیات علم ریاضی بوده

و مرحوم جهانگیرخان قشقائی و مرحوم آقا سید محمد حسین همدانی

و در غالب علوم مجتهد بوده خصوصاً حکمت الهی و الحق

در این عصر دانشمند راقم بسا که حکمت را در محضر آن مرحوم

تحصیل نمودم و از ادبا مرحوم سید محمد حسین فروغی طبیب

به ذکاء الملک و از شعرا قاآنی و مجمر مجتهد الشعرا و مرحوم

نیاز و شمس الشعرا سروش و تاج الشعرا و میرزا آقا خان

پسر او و میرزا کوچک و میرزا خان و میرزا ابوالفتح و

سامانی و از خطاطان آقا میرعماد معروف است که در خط نستعلیق

دانشی [illegible] و بعد از او هم شکسته و در دروازه طوقچی

اصفهان یادگاری است و در زمان شاه عباس بزرگ

بوده شاه امر کرد شاهنامه بنویسد سه هزار تومان باو داد

که هزار بیت نوشت شاه فرستاد مطالبه شاهنامه را نمود

میر جواب داد که سلطان [illegible] و جعفر و ملا وغیره نوشته‌اند سه هزار بیت

حاضر است شاه گفت می‌خواهم شعر سلطان محمود غزنوی را تو

رقم کنی در دو ماه نقل خود کرده به تقطیع در دو ثلث هم است

قد و چه نخواهی داد بیاورم قدر شاه قبول و تشهیر شد میر

هم سه هزار بیت را صفحه صفحه کرد و بسه هزار تومان دو [illegible]

بشاه رد کرد شاه هم علی رضای عباسی را تربیت رشته [illegible]

کرد در او جهت خط را به درجه کمال رسانیده معروف است

شاه [illegible] تشویق علی رضای عباسی یک شب شمعدان طلا در

دست گرفت [illegible] علیرضا معروف است کتیبه

در مسجد شیخ لطف الله به خط رقاع است خط علی رضای عباسی

و در صفت قاب هم بی‌نظیر بوده در هنر کار آثار البقیه

ربع

این سخن نه غلط [illegible] علیرضا [illegible] تا میر وجود دارد

کار علیرضا [illegible] رونق است شاه میر را تشویق می‌نمود و در زمان میر

دیگر شاه اعتنا به او نمی‌کرد [illegible] شاه عباس آمده هنگام

مراجعت از [illegible] اصفهان هر کدام چیزی خواست از خط میر

هم غزل معروف خواجه (در روضه خلد برین خلوت درویشان است)

لطیفه کتیبه به خط میر نوشته بود باد داده برد بهم دوستان

بعد از [illegible] کرده به دست آورده در [illegible] میر از کجا در آورده

[illegible] هنوز [illegible] در [illegible] میر [illegible] است [illegible]

[illegible] میر [illegible] است در خط [illegible] بود

[illegible] میر اول [illegible] است [illegible] خط او در [illegible]

[illegible] است [illegible] در کتیبه [illegible] چهار [illegible] بخط

است چه اندازه خوب نوشته است دیگر [illegible] ابو تراب

در کتیبه مدرسه شیخیه را نوشته دیگر از خطاطان حافظ آقا محمد [illegible]

میرزا بعد از خط نستعلیق را کسی بخوبی او ننوشته و در زمان [illegible]

خان معتمد الدوله بوده است دیگر از خطاطان خط در اصفهان

کسی به [illegible] والسلام علی من اتبع الهدی بتاریخ شهر

جمادی الاولی ۱۳۴۴

الاحقر عباد [illegible]





















